

انتقام

نمایشنامه

نوشته‌ی: سیاوش خدایی

صحنه یکی از پاتوق‌های اطراف دره‌ی فرحزاد است. در گوشه اطراف چند نفر با هم گرم گرفته‌اند و در حال مصرف مواد هستند. در صحنه گاهی کسی از یک طرف به طرف دیگر می‌رود. یا از این جمع به جمع دیگر می‌رود. سمیه وسطِ کادر تنها نشسته و در حال مصرفِ شیشه است. لحظاتی بعد پیمان و مهران خوش-و-بش کنان وارد می‌شوند. در دستِ پیمان کفی هروئین و لول است. پیمان سمتِ چپ سمیه (راستِ کادر) و مهران سمتِ راستِ سمیه (چپِ کادر) می‌نشیند.

پیمان بین کیو واست آوردم.

سمیه باز تو سر-و-کلهت پیدا شد. هر بار یه جوری باید خلاصه انگشت بکنی تو ... ما. برو گورتو گم کن دیگه. تخم‌سگ یه دقیقه تو پاتوقم نمی‌ذاری تو حال خودمون باشیم.

پیمان یه دقیقه خفه. اونور تو نیگا کن.

سمیه که نشئه است به زحمت سمتِ دیگرش را نگاه می‌کند.

سمیه خُب؟ این کیه؟

پیمان انقد شیشه زدی خُل شدی. نشناختی؟

سمیه حسین بیلمزه؟

پیمان نه ... خُل. دقت کن یه ذره. برو از جلو نگاه کن.

سمیه جلوتر رفته و از جلو نگاه می‌کند.

سمیه نه نمی‌شناسم. کیه این؟

پیمان (رو به مهران) حال می‌کنی چقد عوض شدی؟

سمیه بنال دیگه. این کیه خرکش کردی ورداشتی آوردیش تو پاتوق؟

پیمان عزیزم...

سمیه به من نگو عزیزم.

پیمان کره‌خر...

سمیه به من نگو کره‌خر. با لگد میام تو صورتتا.

پیمان باشه بابا. تو خوب. سمیه این عزیز که اینجا نشسته مهرانه.

سمیه کیه؟

پیمان مهران.

سمیه برای لحظاتی دست از مصرف می‌کشد. جلو می‌رود و مستقیم زُل می‌زند به مهران. سپس رو به پیمان می‌کند.

سمیه این مهرانه؟

پیمان آره الاغ. خودشه.

سمیه	مهران توئی؟
مهران	آره سمیه.
سمیه	چقد عوض شدی.
مهران	ترک کردم. همه شونو با هم.
سمیه	عععه. گلم بهت می گفتم باید همشونو ترک کنی. می گفتم اینا باعث نابودی تون. اصلاً همونا نمی- داشتن تو پیشرفت کنی. به خصوص اون بابای دیوث اصل قضیه بود. باید همشونو می داشتی کنار که بتونی به یه جایی برسی. امشب من تنهام. کسی نیست. بیا پیش خودم تا صبح بشینیم مواد بزنییم تعریف کن ببینم...
مهران	سمیه من ترک کردم.
سمیه	شنیدم چی گفتی. شیشه زن. دوا دارم خونه.
مهران	سمیه گوش داری اصلاً؟ هنوزم گوشت کار نمی کنه؟
سمیه	گوش دارم که می شنوم دیگه.
مهران	میگم ترک کردم. موادو ترک کردم.
سمیه	چیکار کردی؟
پیمان	مواد ترک کرده. همه چیزو. نه اسید می زنه. نه دوا می زنه. نه پنیر می زنه. نه ترا می زنه. نه متا می زنه. هیچی. همه رو با هم کنار گذاشت. مکت.
سمیه	پس چه گهی اینجا می خوری؟
مهران	اومدم شماهارو ببینم. دلم براتون تنگ شده بود. مطمئن بودم اینجائید.
سمیه	تو دلت برا من تنگ شده بود؟
مهران	آره.
سمیه	تو غلط کردی. تو گه خوردی. (با تمسخر) دلم برات تنگ شده بود. همین دل... تو منو به این روز انداخت.
مهران	من کردم؟ من چیکار کردم با تو؟
سمیه	می بینی پیمان. بهت میگم این منکر همه چیز میشه واسه همینه. می زنه زیر همه چیز اصلاً. انگار که مثلاً ما (دمی می گیرد و بیرون می دهد) مثلاً الان اومدی اینجا معذرت خواهی کنی؟
مهران	معذرت خواهی واسه چی؟
پیمان	(دودی از کفی می گیرد) منم نمی فهمم سمیه. واسه چی معذرت خواهی کنه؟

- سمیه** تو که تعطیلی.
- پیمان** تو ده ساله شیشه می‌زنی. من مخم تعطیله؟
- سمیه** دلم خواسته زدم. آزاری رسوندم به کسی؟ دزدی کردم؟ از دیوار کسی بالا رفتم؟
- مهران** سمیه از دیوار کسی بالا نرفتی ولی من که یادمه لعنتی. فکر کردی واسه کی داری داستان تعریف می‌کنی؟
- سمیه** من چیکار می‌کردم؟
- مهران** لعنتی دستت کج بود. هر جا می‌رفتیم یه چیزی بلند می‌کردی. یادته کارتن‌خواب بودیم یکی یه هو بهمون جا می‌داد؟ بعد تو یه چیزی حتماً ازش بلند می‌کردی.
- سمیه** من فکر خودمون بودم که فردا جنس داشته باشیم.
- مهران** مسئله همینه دیگه. لعنتی بهمون جا داده. اگه جا نمی‌داد کفِ خیابون باید می‌خوابیدیم. بعد میری ازش جنس بلند می‌کنی؟
- سمیه** من از پولدارا جنس بلند می‌کردم.
- پیمان** ببینم اون لب‌تابِ منو تو بلند نکردی؟ همون که ایسوس بود آبسوز بود چی بود. یه شب اومدید پیشم، فرداش نبود.
- مهران** چرا اونم سمیه بلند کرد.
- پیمان** ... دهنِت ... کش. ینی تو یه جو مردونگی تو وجودت نیست. من اصلاً از همون اول می‌دونستم نباید به‌معتاد جماعت اعتماد کرد.
- سمیه** خودت مثلاً سالمی؟
- پیمان** من ببین داداش قبول دارم خودمو خیلی.... ولی هنوزم جا دارم ترک کنم. من فکر می‌کنم هنوزم می‌تونم بذارم کنار. وقتش هست.
- سمیه** چه ربطی داره؟
- پیمان** به چی چه ربطی داره؟
- سمیه** به اینکه تو الان معتادی.
- پیمان** نه من که معتاد نیستم. گاهی میام دره فرحزاد دودی می‌گیرم میرم. به‌فاطمه‌ی زهرا من سه روزه دوا نزدم. قبول داری مهران کسی که سه روز دوا نزنه از بدنش میره بیرون؟
- مهران** متا و ترا و از اینام نخوردی؟

پیمان	نه به مولا. هیچی نزدَم. الان بعد سه روز به خاطر روی گل تو اومدم تو پاتوق.
سمیه	ینی تو می خوای بگی معتاد نیستی؟
پیمان	معتاد اونجوری نیستم. یه ذره هستم.
مهران	پیمان جان اصلاً اگه اعتیادو ترک کنی صدات تغییر می کنه. تو صدات شبیه معتاداس.
پیمان	صدای من چشه؟
مهران	چش نیست دماغه. عمل داری دیگه.
پیمان	حالا جفتتون امشب دست به یکی کردید گیر بدید به ما. اشکال نداره. تحمل می کنم. تو راستی خوشحال نیستی مهران موادو ترک کرده؟
سمیه	نه واسه چی خوشحال باشم. این چاکراهاش اصلاً اجازه نمیده ترک کنه. این پوچی ای که تو وجود این هست فقط با دوا حل میشه. توی ... کش فکر کردی کی هستی داری دوا می زنی. (با صدای بلند فریاد می زندند) شماها که دارید دوا می زنید همتون ... کشید. (از گوشه اطراف صدای «خفه» می آید) دوارو باید کسی بزنه که ته خطه. ته پوچیه. می دونی یه پوچی ای هست که هر کسی درکش نمی کنه. فقط یه سری آدم خاص می تونن درک کنن. اصلاً مهران امشب بیا بریم خونه ی خودم من خودم شخصاً دوباره پوچیتو بهت برمی گردونم. ینی چی ترک کردم. مگه پوچی ترک داره.
پیمان	این پوچی که میگه چی هست اصلاً؟ ینی هیچی به تختم نباشه؟
سمیه	اینهمه رفتم بالای منبر ... کش ببین داره چی میگه.
پیمان	خُب توضیح بده بینم دقیقاً ینی چی این پوچی که مهران داره من ندارم.
مهران	جان سمیه توضیح بده. الان سالهاست می خوای اینو به من توضیح بدی ولی نمی تونی. این دفته ام فرصت داری. بگو به این پیمان پوچی ینی چی.
سمیه	خفه شو بابا عنتر.
پیمان	بگو سمیه. اطلاعات عمومیم میره بالا.
سمیه	تو یکی دیگه زر نزن.
مکت.	
مهران	خُب نگو.
سمیه	ببین این پوچی اصلاً مسئله ی قرن بیستم به بعده. نیچه یه کتابی نوشت به نام «چنین گفت نیچه.»
پیمان	اسمش نیچه س؟
سمیه	آره.
پیمان	عجب اسم مسخره ای داره. (با تمسخر) نیچه. یارو اصلاً اسمش نیچه بوده. ببین چه پوچی بوده اون.

سمیه	یه ديقه خفه ميشی يا نه؟
پيمان	من نوکرتم هستم آجی. داشتی می گفتمی پوچی نیچه گفته. خُب بعدش.
سمیه	منو باش واسه این الاغ دارم وقت می دارم.
پيمان	سمیه بنداز. باشه تیکه هاتو بنداز. یه روز خمار شیشه و دوا شدی اومدی دم درِ خونه بهت میگم.
مهران	بابا این پوچی لعنتی رو بگو.
سمیه	بعد تو این کتاب یه کانسپتی مطرح شد...
پيمان	چی چی؟
سمیه	کانسپت.
پيمان	چی هست حالا اینی که میگی.
مهران	پیمان اینا همش حاشیه س. بذا اصلشو بگو.
پيمان	خو بگو. یه (دودی می گیرد) چیزی داد بیرون که شد بعدش؟
سمیه	بین پوچی ینی اینکه... مثلاً بین وقتی آدما بچه به دنیا میارن عین حیوونان. دقیقاً همون کارو می کنن. ولی چرا حیوونا احساس پوچی نمی کنن؟ چون آزادن. ما آزاد نیستیم. باید یه جورى باشی که ینی هیچ باری تو این دنیا نداشته باشی. پدر و مادرتن؟ به تخمت. فقط زایدنت. واسه دل خودشون. به تختم نباید باشه. داداشت، خواهرت، رفیقت، همه چیز باید به یه ورت باشه. باید بفهمی هیچی تو این دنیا معنی نداره. همه چیز یه جورایی تخمیه. قیافه تم مهم نیست. می خواد به هم بریزه می خواد نریزه. می خواد با مواد به گا بره، می خواد نره. آینده ت. شغلت. شوهرت. زنت. بچت. اصلاً هیچی مهم نیست. اومدیم که یه مدت تو این دنیا ول بچرخیم بعدشم بمیریم.
پيمان	تو ینی خداییش بابا ننه ت به تختم نیست؟ من ننه بابامو دوست دارم بابا.
سمیه	همونا چهار بار فرستادنت کمپ ...خل.
پيمان	خُب معتاد بودم.
سمیه	بودی که بودی. به اونا چه؟
پيمان	اصلاً اونا هیچی. خواهرم چی؟ اون چیکار کرده؟
سمیه	پرشبا خودت نمی گفتمی مادر... وقتی میری خونه ش بچه شو می فرسته تو اتاقش که تورو نبینه.
پيمان	آره مادر....
سمیه	بفرما.
پيمان	ینی تو میگی همه چی به تخم باشه؟

مهران بین پیمان این الان نشهس. رو شیشهس. بهت قول میدم دوام زده. داره مزخرف می‌گه. وگرنه من که ده سال پیش اینو دیدم. قیافه‌شو میدی آب از لب و لوجهت راه میوفتاد. الان گه به گاه رفته می‌گه عین خیالمم نیست.

سمیه غلط کردی. من از همون اولم همه چی برام پوچ بود.

مهران توأم پیمان ترک کن. یه هو باور کن زندگی عوض میشه. یه هو تو یه لحظه می‌فهمی من بدون این گه می‌تونم زندگی می‌کنم.

پیمان بین من رفتم پیش یه دکتری گفت این‌شالله ترک می‌کنی.

سمیه دکتر بود؟

پیمان پ نه مثل تو عملی بود.

سمیه گه خورد گفت این‌شالله. دکتر میره درس می‌خونه که نگه... اصلاً دکتری که بگه این‌شالله دکتر نیست. پس واسه چی رفتی دکتر شدی. من اومدم پیش یکی که درس خونده که منو درست کنه، نه اینکه بگه اگه خدا خواست. خدا خواست ینی چی. تو باید بخوای.

پیمان ینی تو قبول نداری تو هر کاری باید به خدا توکل کرد؟

سمیه یه دکتر نه. یه دکتر باید کارشو بکنه. پس واسه چی میری دکتر. برو مشهد.

پیمان نه آجی. بذار مسئله رو برات روشن کنم. اون رفته دهنش سرویس شده دکتر شده... حُب... بعدش میاد تورو خوب کنه. اون کار خودشو می‌کنه. ولی به هر حال خدام باید بخواد. اصلاً شیطان تو هر کاری نشسته وسوسهت بکنه. اگه توکل نکنی به خدا که اصلاً کاری پیش نمی‌ره.

سمیه پس واسه چی میری دکتر؟

پیمان واسه اینکه خوبم کنه دیگه.

سمیه پس واسه چی می‌گه این‌شالله؟

مهران وایسا سمیه. همچین حرف می‌زنه انگار خودش حالا چیه. خدا نیست؟

سمیه معلومه که نیست.

مهران پس چی هست؟

سمیه من نمی‌دونم چی هست. ولی می‌دونم یه نیروی ماورایی هست که ما نمی‌تونیم بفهمیمش. یه چیزی بزرگتر از ما هست.

مهران حُب اینا اسمشو گذاشتن خدا.

سمیه خدا نیست.

پس چیه؟	مهران
ببینم تو به جهان‌های موازی اعتقاد داری؟	سمیه
جائنان. جهان‌های موازی. بگو چیه سمیه.	مهران
جهان‌های چی؟	پیمان
اصلاً تو حالت همیشه من الان توضیح بدم جهان‌های موازی چیه؟	سمیه
بابا مارو دستکم نگیر. من تا کلاس سوم راهنمایی شاگرد اول بودم. بعدش افتادم تو جریانات شیشه و دوا و کراک و اینا. قبلش مخم کار می‌کرد.	پیمان
الان که کار نمی‌کنه.	سمیه
خُب حالا بگو شاید فهمید.	مهران
بین جهان‌های موازی ینی یه سری جهان هست اینا موازیِ همن. یه سری جهان اونور هستن...	سمیه
کدوم ور؟	پیمان
اونورِ دنیا.	سمیه
مگه دنیا ور داره؟	پیمان
پس چی؟ فکر کردی دنیا ور نداره؟	سمیه
من فکر می‌کردم دنیا همینجوری میره.	پیمان
کجا میره پیمان؟	مهران
میره تا میرسه به آسمون هفتم. بعد اونجا خدا نشسته دیگه. ملائکه و اینا دیگه.	پیمان
دهنتو ...م پیمان. ینی تو فکر کردی ما اگه همینجوری بریم بالا می‌تونیم برسیم به خدا و بهشت و ملائکه و اینا؟	مهران
غیر از اینه؟	پیمان
بابا بذارید من توضیحمو بدم.	سمیه
بگو خب. یه سری جهان هستن ته ندارن بعد موازی همن بعد چی میشه.	پیمان
بعد دنیا میره عقب. می‌فهمی؟ مثل اینکه به‌جایی بخوره یه چیزی بعد بره عقب. این دنیای ما میلیون-ها میلیاردها سال پیش خورده به یه صفحه‌ای. بعد رفته عقب. همینجوری داره میره عقب. بعد که خیلی رفت عقب زورش تموم میشه دیگه.	سمیه
زور کی؟	پیمان
زور دنیا.	سمیه

- پیمان** مگه دنیا زور داره؟ زورو اونایی دارن که میرن باشگاه.
- سمیه** اونا زور دارن؟ اونا فقط یه مشت هیکل دارن. صد تایی من و تو عمل دارن. البته من که عمل ندارم صد تایی تو عمل دارن.
- پیمان** آمادگی بدنی که دارن.
- سمیه** نه بابا. همش باد هواس.
- مهران** صحبت زور دنیا بود.
- سمیه** آره می‌گفتم. زور دنیا تموم میشه. بعد از اونورم یه دنیای دیگه به اونطرف پرت میشه. ینی میره اونور. ینی ببین باید اینجوری فکر کنی. (دو دستش را بالا می‌آورد و روبروی هم می‌گیرد) اینا میان به هم می‌خورن (دو دستش را به هم می‌کوبد) بعد از هم فاصله می‌گیرن (دو دستش را بر اثر ضربه از هم فاصله می‌دهد) بعد اینا میرن عقب تا اینکه زورشون تموم شه. بعد اونایی که تو اون دنیای دیگه دارن عین دنیای ما. منتها ما نمی‌دونیم اونا چین. فقط می‌دونیم یه دنیای دیگه هست.
- پیمان** بعد که زورشون تموم شد چی میشه؟
- سمیه** بعد میان نزدیک هم میشن (دو دستش را به هم نزدیک می‌کند). بعد به هم می‌خورن. همه‌چیز نابود میشه بعد دوباره از اول همه‌چی شروع میشه.
- پیمان** ای ... خوارش. ینی ما دفعه‌ی دیگه‌ام باید همینجوری عمل داشته باشیم؟ ینی باز باید روزی شصت گرم پنیر بزنی؟ ینی انقد دنیا بیلمزه؟
- مهران** آخه اسکول اصلاً معلوم نیست تو به دنیا بیای دوباره که. این روندی که این میگه میلیاردها سال طول می‌کشه.
- پیمان** ...کش سر کارمون گذاشتی. میلیاردها سال دیگه کی زنده‌س کی مرده‌س؟
- سمیه** ما زنده‌ایم؟
- مهران** سمیه تو میلیاردها سال دیگه زنده‌ای؟
- سمیه** آره. داره داروی جاودانگی کشف میشه. یه دارویی می‌خوری جوون میشی. بعد تا دلت خواست می‌تونن مواد بزنی خوش باشی. تازه می‌تونن قیافه‌تو مثل روز اول بکنن. روده‌تو عوض کنن. معده‌تو عوض کنن. اصلاً همه‌چیز.
- پیمان** ای خوارشو... ینی ما قراره تا میلیاردها سال دیگه وضعمون همین باشه؟ خُب اینجوری باشه که تا آخر دنیا تو دره فرحزادیم؟
- مهران** پیمان جان ولی من فکر می‌کنم زنده بمونیم. داره این دو تا دنیا به هم نزدیک که همیشه وایسیم ببینم جنسای که اونا می‌زنن چیه. بعد ازشون بگیریم یه مدت بریم رو جنسای اونا.

- پیمان** اینم فکر بدی نیستا. به نظرت اونا چه جنسایی می‌زنن؟
- مهران** نمی‌دونم. من که اونجا نبودم. ولی فکر می‌کنم هر چی هست جنساشون بهتر از ماست. جنسای ما چیه می‌زنی پک-و-پاره میشی. مال اونا جنس نابه. یادته اون اولاً شیشه اومده بود. شمشیریا.
- پیمان** آره. یه ربعیش ده نفرو می‌نداخت.
- مهران** اون موقع حال میده.
- پیمان** تو برنامه‌ت چیه مهران؟ می‌خوای همینجوری پاک بمونی؟
- مهران** می‌خوام پول دربیارم. کار یاد بگیرم بیوفتم به کار کردن. اولش البته دنبال پول نیستم. اولش فقط می‌خوام کار یاد بگیرم. رفتم سه ماه تو یه تولیدی لباس کار کردم با خیاطی آشنا شدم. الان خودم تو خونه لباس می‌زنم. می‌خوام برم فرانسه طراح لباس بشم بعد برگردم ایرانو بترکونم. می‌بینید حالا. من بهترین طراح لباس ایران میشم. همه میان به دست و پام میوفتن براشون طرح بزمن.
- سمیه** (با صدای بلند می‌خندد. می‌ایستد و با صدای بلند رو به همه) آئی ملت این ...خل ترک کرده رفته داره حمالی می‌کنه. (صدای «خفه» از هر سو می‌آید. می‌نشیند) تو آن رفتی آدم شدی حالا.
- مهران** ساعت چهار صبح دارم میرم فرانسه. دارم میرم دانشگاه طراحی لباس. امروز آخرین روزمه اومدم اینجا. پیمان و سمیه هر دو به آرامی سرشان را به سوی مهران می‌چرخانند و او را نگاه می‌کنند. مکث طولانی. سپس هر یک مشغول دود کردن می‌شوند.
- پیمان** همه‌ی اینایی که پیش‌فعالان یه چیزی میشن. قبول داری مهران؟ من یه دکتری بود نمی‌دونم چی بود گاوپزشک بود روان‌پزشک بود چی بود می‌گفت همه‌ی اینایی که پیش‌فعالان یه چیزی میشن. یا میرن تو ورزش یه چیزی میشن. یا میرن دانشگاه یه دانشمندی چیزی میشن. یام معتاد میشن. تو که ترک کردی الان با پیش‌فعالیت می‌خوای چیکار کنی؟
- مهران** پیمان اینا همه‌ش بهونه‌س. بیش‌فعالی و اینا حرف مفته. تو باید یاد بگیری بدون این گه زندگی کنی.
- پیمان** یینی من اگه اینو بذارم کنار می‌تونم پیام فرانسه درس بخونم؟
- مهران** درس چی آخه؟ پیمان باید هدف داشته باشی. هدفای من شاید با تو فرق داشته باشه. باید ببینی چی می‌خوای از زندگی. یه هدف تعیین کنی بعد ترک کنی. اون وقت دیگه نمی‌زنی. وگرنه دوباره زدی.
- پیمان** به ناموس زهرا کک انداختی تو تنبون ما. یینی به‌همین راحتی. تو چند وقته ترک کردی؟
- مهران** یه سال و نیم. ولی خرکی نشستم پاشا. نشستم طراحی کردم. نرم‌افزار یاد گرفتم. کلی کار کردم یه هو شد.
- پیمان** لعنت به این پیش‌فعالی. زندگی منو نابود کرد. داداش واقعاً دمت گرم. یینی اینکه دیدم داری به یه جایی می‌رسی خیلی خوشحالم.

- مهران** پیمان بیا ترک کن. باور کن زندگی عوض میشه.
- پیمان** یینی میگی دیگه نزنم؟ اینو چی اینو نزنم؟
- مهران** اینو بزن. همین فردا برو کمپ ترک کن.
- پیمان** بهناموس زهرا من اگه دیگه لب بزنم به این زهر ماری. می‌خوام برم دکتر خداییش ازش یه چیزی بپرسم. می‌خوام بپرسم ببین آقای دکتر من از همه‌ی ردیا ردی‌ترم. می‌خوام بدونم اگه مخم به‌گا رفته ول کنم دیگه باه‌اش بسازم. اگه نه هنوز بهم امیدیه هست یه کاری بکنم برا خودم.
- سمیه** مهران امشب بیا پیشم.
- مهران** نمیام سمیه. انقد اصرار نکن.
- سمیه** لعنتی بعد اون گه‌ی که با من خوردی الان یه شبم نمی‌خوای با من بگذرونی؟ بیا حداقل اینجا یه ذره از این بزن بعد برو.
- مهران** بابا ما یه غلطی کردیم حالا. هنوزم تو یادته. بابا گذشته رفته دیگه.
- سمیه** گذشته؟ ...کش تا اون یگانه‌ی کله... اومد ایران منو ول کردی رفتی باه‌اش. یینی یه روزم صبر نکردی. قشنگ تا اومد خیلی خوشکل و مامانی پا شدی رفتی سراغش. دیگه جواب تلفنم ندادی. بعدش خوشم میاد ... کرد. ولت کرد رفت آلمان با اون مادر... ازدواج کرد. بعد تو موندی و تخمات. حالا هی بشین واسه من از پاکی حرف بزن. من دارم میگم ... خوار همه‌ی اینا. زندگی پوچه. توأم آدم پوچی هستی. بعد اومدی نشست اینجا از برنامه و آینده و دانشگاه و نمی‌دونم طراحی لباس و اینا حرف می‌زنی. آخه تو آدم اینکاری؟
- مهران** سمیه فقط دهنی. اصلاً گوش نیستی. معتاداً فقط دهنن. گوش نیستن. می‌شنونا. مشکل شنوایی ندارن. ولی انگار این حسشون کار نمی‌کنه. انگار اصلاً صدا نمیره تو مغزشون. خب لعنتی یه ديقه گوش کن ببین چی میگم...
- سمیه** نه تو یه لحظه گوش کن. بیا همین الان بریم خونه‌ی من. دو تا اسید دالایی‌لا ما دارم اصل اصل. اونو بزنیم. روش حشیش و علف بزنیم. شیشه‌ام بزنیم. مشروبم دارم. همه رو هم بزنیم یه شب خوب بشه حداقل برات.
- مهران** بابا می‌شنوی؟
- پیمان** البته این آبجیمونم بد نمی‌گه‌ها. هر وقت آدم می‌خواد یه کار بزرگ بکنه باید یه جشن اساسی قبلش بگیره. تو همینجوری می‌خوای ول کنی بری دنبال کارت؟ خُب اینکه خیلی مسخره‌س. نه حالی نه حولی. همینجوری یه هو سر خرو کج کنی بری فرانسه؟ من نمی‌گم بزنا. ولی میگم امشبو... البته یه شب میشه هر شب لعنتی. نه نزن. تو همون نزن بری بهتره. ببخش منو مهران. نباید اینو می‌گفتم. ول کن سمیه.

سمیه تو خفه شو بابا. من میگم این آدم پوچه. اصلاً این برنامه‌ها به‌قیافه‌ش نمی‌خوره. میره اونجا به مدت سرش گرم میشه بعد حوصله‌ش سر میره. من می‌دونم دیگه. من بهتر از تو اینو می‌شناسم. این از اوناییه که نمی‌تونه به کارو دائم انجام بده. اصلاً نمی‌تونه تو به روالِ روتین کاریو انجام بده. میره بعد اونجا معتاد میشه. حالا ببین کی دارم بهت میگم. تو شیش ماه میری اونجا درس می‌خونی بعدش همونجا معتاد میشی. دوباره میای میشینی کنار ما تو همین دره فرحزاد دوا میزنی. اصلاً وایسا. (بلند می‌شود و با صدای بلند رو به‌بقیه) هوووووی... .. کشا گوش کنین. (صدای «خفه شو» از جمع بلند می‌شود) عمهت خفه شه. گوش کنین. تخم‌سگا گوش کنین. این مادر... رفته ترک کرده الان می‌خواد بره فرانسه درس بخونه. من میگم شبِ آخرِ ایرانی، بیا به چیزی بزن آخریش باشه. بعد بذار برو. بد میگم؟

صداهایی از جمع نه. بزن آقا. به شب که صد شب نمیشه.

سمیه (می‌نشیند) دیدی.

مهران سمیه مواد به بارش زیاده هزار بارش کمه. به بار بزنی دیگه زدی.

سمیه (پایپش را رو به‌مهران می‌گیرد) بیا بابا. بزن. به امشبو بزن بعدشم شب بیا خونه‌ی من.

مهران خدایا این چرا گوش نداره.

پیمان بابا چی می‌خوای از جونش. نمی‌خواد بزنه دیگه. اصلاً می‌دونی مهران به‌نظر من تو اون ضربه‌ای که به این زدی... البته باید ببخشی ولی نامردی بود دیگه. به هر حال ضربه‌ای که بهش زدی این الان می‌خواد جبران کنه. این نظر منه.

سمیه تو خفه شو بابا. من دستت کسیو که مواد داد دستم می‌بوسم.

مهران من دستت دادم.

سمیه دستتو بده. (مهران دستش را به‌سمیه می‌دهد. سمیه آنرا بالا آورده و می‌بوسد). بفرما. هر کی اصلاً نزنه خله. ینی چی مواد نزنی؟ اونم به شب.

مهران ینی من اگه الان به دود از این شیشه بگیرم حله؟ دیگه گیر نمیدی به من؟

سمیه نه بعدشم باید بیای خونه‌م. حسابی کار داریم تا صبح.

مهران دیدی سمیه. تمومی نداره.

پیمان مهران جان به جون به دونه مامانم حال می‌کنی شب بیا پیش من نه دوا بهت میدم نه شیشه میدم.

هیچی نمی‌دم. تخت بخواب فردا برو فرانسه. فقط نامرد نباش مارو یادت باشه.

مهران پیمان ترک کن توأم بیا. بیا بریم به کاری بکنیم.

پیمان آخه من دیگه از دست رفتم. دیگه چیزی ازم نمونده. دیگه تموم شدم داداش. می‌شنوی چی می‌گم؟

- مهران** بین مشکل دقیقاً همینیه. اونایی که مواد می‌زنن انقد که دیگرون بهشون میگن شما فرق دارید اینا خودشونم باورشون میشه فرق دارن. بعد دیگه فرق می‌کنن. نمی‌تونن تغییر کنن. اینا همش یه باوره. بذارش کنار بیا تو پاکی همه چی حله.
- پیمان** ینی نئشگی تموم.
- مهران** تموم.
- پیمان** خُب بعدش چیکار کنم؟
- مهران** مثل آدم زندگی کن.
- پیمان** آخه مسئله اینه که زندگی مثل آدم حال نمیده. صبح پاشی بری سر کار غروب بیای خونه یه خورده وقت بگذرونی بعدم بخوابی.
- مهران** الان وقتت چی جوریه؟ بین پیمان من از خدام بود یه روز صبح پاشم خمار نباشم. اینو با هیچی عوض نمی‌کنم. تو هر روز صبح پا میشی خماری. غیر اینه؟
- پیمان** نه به مولا.
- مهران** بیا. از صبح که پا میشی دنبال رفیع خماری ای تا وقتی که نئشه کنی. بعدشم منتظری نئشگیت بپره ایندفعه دوباره خمار میشی. این شد زندگی تو؟
- مکت.
- پیمان** خداییش اینجوری تا الان بهش نگاه نکرده بودم. ینی زندگی ما انقد ...یه؟
- سمیه** نخیر. زندگی ما آنا ریشیمیه.
- پیمان** چی چیه؟
- سمیه** آنا ریشیمی.
- پیمان** ربطی به انار و اینا داره؟
- سمیه** نه. ینی آنا ریشیمیم. ینی هیچ نظم و قاعده‌ای نداریم. همش دنبال شکوندن قواعد ثابت زندگی ایم. ما همش می‌خوایم از چارچوب فرار کنیم. واسه همین باید بزنیم.
- مهران** آنا ریشیستا می‌دونی چیکار می‌کنن؟ من سواد البته ندارم. ولی عقل دارم. آنا ریشیستا معتادن سمیه؟
- سمیه** تو این جامعه آنا ریشیسم معتاده. چون خلاف جریانه.
- مهران** لعنتی کجاش خلاف جریانه. بیشتر مردم دارن میزنن. ینی اکثر مردم ایران آنا ریشیستن؟
- سمیه** اونو که نذار بحثشو برات باز کنم. موادو اصلاً نداشتن که هر کسی بزنه. یه آدم آنا ریشیسم پوچ می‌زنه. مردم عادی غلط کردن مواد بزنی. مواد به چه دردشون می‌خوره؟ اونا همون باید برن عملگیشونو بکنن. مواد برا هنرمندا و آنا ریشیسا و ایناس.

مهران	ینی تو الان هنرمندی؟
سمیه	نیستم؟
مهران	شیش سال پیش طراحی می کردی. این ینی الان هنرمندی؟
سمیه	تو کردی. تو ولم کردی که همه چیزم نابود شد. وگرنه الان یه طراح بزرگی شده بودم.
پیمان	بینم این آنارشسیسم ربطی به پیش فعالی نداره؟ من حس می کنم آدمای پیش فعال میرن آنارشسیسم میشن.
سمیه	ببین اگه الان بخوام مسئله رو برات باز کنم خیلی پیچیده میشه نشگیم می پره.
پیمان	نه یه نموره بگو شاید حالیم شد. این آنارشسیسم ریتالین می خورن وقتی بچهان؟
سمیه	آنارشسیسم یه ایدئولوژیه.
پیمان	یا حضرت عباس. این دیگه چی بود؟
سمیه	ینی یه مرامه. یه روش زندگی.
پیمان	همین دیگه. پیش فعالیم یه سبک زندگیه. میگم یه ربطی بین اینا هست.
سمیه	هیچ ربطی بینشون نیست.
پیمان	نیست؟
سمیه	نه نیست.
پیمان	آنارشسیسم چیکار می کنن؟
سمیه	قانونارو می شکونن. بعضیاشون بمب گذاری می کنن. میزنن شیشه ها رو می شکونن. به پلیسا حمله می - کنن.
پیمان	همه ی اینایی که میگی علائم پیش فعالیه.
مهران	بابا پیمان نیشو بکش بیرون از این آنارشسیسم. این یه چیزی گفت برا خودش.
پیمان	آخه گفتم شاید منم آنارشسیسم باشم.
سمیه	تو؟ تو هیچی نیستی تو زندگیت.
پیمان	من هیچی نیستم؟
سمیه	هیچی نیستی. انم نیستی.
پیمان	من آن. من گه. باشه. ولی بعد اینکه این ...کش ترک کرد رفت پیش یگانه پیش کی میومدی؟ نسخ جنس که می شدی کی می ساختت؟ از خونه می نداختت بیرون میومدی خونه ی کی؟ پول جنس نداستی کی برات جور می کرد؟

- سمیه** خُب حالا دور برن دار.
- پیمان** نه بگو دیگه. مهران اشتباه می‌گم. اینهمه سال به یکی محبت بکنی اینجوری باهات رفتار کنه اصلاً تو مرام آنارشسیسما هست؟
- سمیه** آنارشسیسما همه با همن. همه رو هم. پک و پاره.
- پیمان** نه دیگه. من اینو نیستم. همه با هم و اینا نداریم. هر کی با یکی. اگه نشدم هر کی با خودش.
- سمیه** تو اینهمه ساله چیه چسبیدی در ... من؟ چی می‌خوای از من؟
- مهران** من چسبیدم در ... تو؟ من که از تو فراریم.
- سمیه** این خُلو می‌گم. کی با تو بود.
- پیمان** (دارد دود می‌گیرد) من دنبال توأم؟ طاقچه بالا ننداز بابا. اصلاً تو کی هستی من دنبالت باشم. قدیما چیز خوبی بودی. ولی الان قیافه داری مثلاً؟ اخلاق داری؟ اصلاً آدمی؟ هی آنارشسیسم آنارشسیسم می‌کنی.
- سمیه** مهران این شیش ساله تو کف من نیست؟ اصلاً از روز اولی که من و تو با هم بودیم این تو کف من بود. قبول نداری مهران؟
- مهران** چی بگم آخه؟ از کجا بدونم.
- پیمان** سمیه با این نئشگی میزنم لهت می‌کنما. من تو وقتی با بهترین دوستم بودی تو کف دوست‌دخترِ بهترین دوستم بودم؟ تخم‌سگ فکر کردی همه مثل خودتن؟ می‌رفتی با این و اون می‌خوابیدی با مهرانم می‌خوابیدی. فقط البته باید گوشزد کنم که با من نخوابیدی.
- سمیه** ما قرارمون این بود. مهران تو مشکلی داشتی من با دیگران بودم؟
- مهران** نه. اصلاً قرار بود جفتمون با هر کی می‌خوایم باشیم.
- سمیه** آره بابا اوپن ریلیشن شیب بودیم.
- پیمان** چی بودید؟
- سمیه** آپن ... ریلیشن ... شیب.
- پیمان** ینی چی حالا؟
- سمیه** آپن ینی باز. ریلیشن یعنی رابطه، شیبیم یعنی کشتی.
- پیمان** ینی منطقه‌ی آزاد تجاری داشتید؟
- مهران** پیمان تو روحت. یعنی عمراً اگه فکر می‌کردم همچین چیزی از توش دربیاری.

پیمان به مولا دیگه. معنیش میشه همین. یعنی کشتیاتونو می‌داشتید هر کی خواست بیاد توش. بد بینم این بازم ربطی به اون پیش‌فعالیه نداره؟ آخه شماها همش می‌خواستید با این و اون باشید. بعد هم فعالیت می‌کردید.

سمیه بابا تو نمی‌خوای از این پیش‌فعالی بیرون بکشی؟

پیمان آخه من احساس می‌کنم همه‌ی مشکلات دنیا از همین پیش‌فعالیه.

سمیه (سمیه دود سنگینی می‌گیرد) میشه بفرمایید مشکلات دنیا دقیقاً چرا زیر سر پیش‌فعالاس.

پیمان هاااا. بین این پیش‌فعالای آدما پیگیرن. ینی برن تو هر کاری یه کاری می‌کنن. بعد اینا دانشمند که میشن یه هو میشن انیشتین. بعد که میرن تو ورزش میشن رضازاده. بعضیاشون چیزای خوب می‌سازن بعضیاشون چیزای بد می‌سازن. مثلاً یه هو یه پیش‌فعال بمب اتم می‌سازه. چون مخش زیادی کار کرده انقد زوم کرده روش که آخرش تونسته یه چیزی کشف کنه.

مهران پیمان خوب نشه‌ایا.

پیمان نه جون ننه. بین من ننه‌مو از والیالم بیشتر دوست دارم. الکی به‌جوش قسم نمی‌خورم. جون نم اینطور نیست؟

سمیه (با فریاد) بابا امشب میای پیش من یا نه؟

مهران آروم سمیه. میام بیرونمون می‌کننا.

سمیه میای یا نه؟

مهران نه.

سمیه چرا؟

مهران بین من اگه صد تا پسر باهام باشن نمی‌زنم باهاشون. اصلاً نمی‌تونن تحریکم کنن. ولی با یه دختر خوشکل اگه باشم بگه بزن می‌زنم. می‌دونم باهات پیام زدم.

سمیه پس قبول داری هنوز خوشکلم.

مهران اصلاً قیافه مونده واست؟

سمیه پس چی میگی.

مهران خُب من گذشته‌هاتو دیدم. تورو می‌بینم اون میاد تو ذهنم. بعدم توئی دیگه. دست شیطانیه. آدمو ناجور تحریک می‌کنی.

سمیه اصلاً پیمان توأم بیا.

پیمان به گیر که می‌خوری یادت میوفته منم باید باشم؟

سمیه	آن نکن خودتو. پاشو بیا.
مهران	سمیه من امشب با شما بیا نیستم.
سمیه	ینی هیچ‌جوره نمیای دیگه؟
مهران	نه.
سمیه	سمیه برمی‌خیزد. به سمت یکی از جمع‌ها می‌رود.
پیمان	کجا سمیه؟
سمیه	الان میام.
سمیه	سمیه کنار یک جمع می‌نشیند.
پیمان	بهت گفتم نیارمت پیش این. الان گیر می‌ده بهت یه چیزی بزنی.
مهران	پیمان من مادرم داره ... میشه. ینی اومدم تو پاتوق هیچی نزدم.
پیمان	سالی یه بار داریم یکی بیاد تو پاتوق هیچی نزنه. اونم یا از کمپ دراومده یا یه مدت پاک بوده اومده بزنه. تو ده سال یه بار پیش میاد. وسوسه داری؟
مهران	مگه میشه نداشته باشم؟
پیمان	بعد اینهمه مدت؟
مهران	همیشه باهات هست. من که هنوز کاری نکردم. یارو ده ساله پاکه وسوسه داره.
پیمان	پَ واس چی اومدی پاتوق؟
مهران	می‌خواستم ببینم یه زمانی کجا بودم. از فردا زندگیم عوض میشه. اومدم این گهو ببینم که دیگه فکر برگشتنش نیاد تو سرم.
پیمان	خیلی تخم داری. من یکی اگه پاک بودم پامو اینورا نمی‌ذاشتم. خوشم میاد از مقاومتت. یادت میاد من یه سال پاک بودم ریدی تو پاکیم. اومدم پیشت بهم دوا دادی. انقدر رفتی رو مخم که زدم. ولی من الان نامردی نمی‌کنم بهت چیزی تعارف می‌کنم. البته باید تعارف کنم. ینی رسم ما اینه. ولی من الان دیگه نمی‌تونم دیگه. باید بذارم همینجوری که هستی پاک بمونی. ولی یه دونه هنوز طلبته. یه بار یه جا بد جور می‌زنم تو دهنتم. همون یه سال پاکیه منو تو ریدی توش بعدش افتادم دوباره هم تو دوا هم تو شیشه. ایندفعه دو تا عمل. تازه یه مدت بونزایم زدم. لامصب بونزای خماری دوا رو میزنه بالا دهنم سرویس شد تا رسوندمش به شیشه و دوا. کجا رفت این مادر...؟
سمیه	سمیه بازمی‌گردد و جای قبلی‌اش، بین پیمان و مهران می‌نشیند.
سمیه	بیا نه دوا بزنی نه شیشه. حشیش بزنی.
مهران	لامصب تو ول کن نیستی؟

- سمیه بابا حشیش که غذاس. چیزی نیست. این آخریش باشه. بزن، دیگه نزن. آخرین حشیش تو ایران. خودت دادی دستِ ما. حالا ما میدیم دستت. ...کش تو خودت دستِ همه دادی بعد از دستِ دیگران نمی‌گیری.
- مهران بین من قراره امشب برم خونه. وسایلمو بستم. چهار صبح پرواز دارم. چت برم خونه چیکار کنم؟
- سمیه تا اون موقع از سرت پریده.
- مهران خماری بعدش چی؟
- سمیه حشیشه بابا.
- مهران من یه سال و نیمه نزدم. اینو بزنم الان شوت می‌شم.
- سمیه شوت بشی. شبِ آخرته. بزن. چیزِ سنگین نزن.
- مهران آخه بین... گوش کن. سمیه خواهش می‌کنم برای یه بار تو زندگیت گوش کن. من مواد نمی‌خوام بزنم. اصلاً دیگه نباید بزنم. ینی مخم تاب نداره. من دو هفته تو تیمارستان بستری بودم. دکتر گفت یه اسید دیگه بزنی بهت شوک میدم. بعدش دو دوره تو کمپ بودم. بعدش اومدم بیرون دهنم سرویس شده تا به این پاکی رسیدم. بعد به خاطرِ یه حشیش به‌گا بدم همشو؟
- سمیه با یه حشیش چیزی نمیشه. دستِ منو داری رد می‌کنی؟
- مهران من دستِ گنده‌تر از تو رم رد کردم.
- سمیه دستِ یگانه‌ام اگه بود رد می‌کردی؟
- مهران اون که اگه بود الان جفتمون تو تیمارستان بودیم.
- سمیه دیدی خوب شد رفت. حالا بیا اینو بزن بشین دورِ هم تا سرِ صبح بشینیم بعدش برو سراغِ فرانسه‌ت و مدل و این کوفتیا که می‌گفتی.
- مهران سمیه انقد اصرار نکن. من بزن نیستم.
- سمیه یه پُک بابا.
- مهران پیمان تو چی میگی؟ بزنم؟
- پیمان با اینکه یه بار ریدی تو یه سال پاکی من می‌گم نزن.
- مهران خُب پس نمی‌زنم. بین سمیه من حالتِ طبیعی‌م یادم رفته بود. من اصلاً یادم نمی‌اومد چی جور بودم وقتی چیزی نمی‌زدم. یا نئشه بودم یا خمار. از چهارده سالگی. اصلاً نوجوونی و اولِ جوونیم یادم نیست. نمی‌دونم چی جور گذشت. اگه الان اینو بزنم دوباره برمی‌گردم به اون دوران.
- سمیه بابا یه پک کاری نمی‌کنه. یه ذره پت میشی بعدشم میری سرِ خونه زندگیت. بین بذار اینجوری بهت بگم. قراره چند سال اونجا درس بخونی؟

مهران	چهار سال.
سمیه	قرارم نیست چیزی بزنی؟
مهران	معلومه. نه پ. پیام بزنم.
سمیه	خُب الان بزن که تا چهار سال نزنی دیگه.
مهران	آخه این اولشه.
سمیه	بین قراره پدر مادرت بهت پول بدن؟
مهران	نه. قراره کار دانشجویی بکنم.
سمیه	ینی قراره سختی بکشی.
مهران	چه جورم.
سمیه	پس حق داری قبل رفتنت یه کم خوش بگذرونی. همه قبل رفتنشون یه گودبای پارتی می گیرن. تو اونم نگرفتی. اومدی تو پاتوق. فکر کن اینجا گودبای پارتیته. تو گودبای پارتی همه چیز میزنی. چون قراره برن. سیا مست بازی درمیارن. دراگ می زنن. میرقصن. تو که هیچی نداری. بدبختی. فکر کن به آدمایی که قبل رفتن چقدر مهمون دعوت می کنن. کلی چیز میز آماده می کنن واسه خوردن. دوستاشونو دعوت می کنن. یه چهار لیتری می گیرن. یا شیشه ای. یه سری ام که دراگی ان دراگاشونو میارن. بعد همه هر چی دارن به تو میدن. چون تو قراره بری. بعد تو همه چیزو رو هم قاطی می کنی. الان این شرایط نیست. گودبای پارتیت افتاده همچین جایی. بیا اینو بزن که حداقل حال نکرده نری از ایران.
مهران	آخه...
سمیه	بیا بابا. بیا.
سمیه	سمیه سیگاری را به دست مهران می دهد. مهران با تردید سیگاری را کنج لبش می گذارد. سمیه فن دکش را جلو برده و سیگاری را روشن می کند. مهران با سرفه ی بسیار سیگاری را دود می کند.
مهران	خُب همین کافیه.
پیمان	دیگه زدی تا تهش بزن دیگه ...خل. یه ذره می زنی اسمشو می ذاری خلاف. بزن. یادت باشه فقط من نبودم که ریدم تو پاکیت.
مهران	مهران بقیه ی سیگاری را به سرعت دود می کند.
سمیه	بین اینروزو یادت باشه. این روز آخر دنیا بود. اومده بودی بین یه مشت ته خطی. یه سیگاری زدی.
پیمان	الان چه چتی بشی تو. دیدی پیمان.
پیمان	قبولت کردم. بین مهران گفته بود من دست هر کی هر چی بخوام میدم. مثل اینکه راست می گفت.
	داد دیگه.

مهران	وای چقد چتم. داغونم.
پیمان	سمیه تو خدایی. باید جلوت سجده کرد. ولی نامردی کردی.
سمیه	واسه چی؟
پیمان	زدی ریدی تو پاکیش.
سمیه	گودبای پارتیشه. بذا خوش باشه.
مکتِ طولانی	
سمیه	تاق بز نیم؟ شیشه و دوا رو هم مشتی میشه ها.
پیمان	باز چی تو کله ته؟
سمیه	هیچی به خدا.
پیمان	گفتی خدا. دیدی. به خدا اعتقاد داری.
سمیه	ناخود آگاهه. یه هو میاد سر زبون.
پیمان	ینی قبول نداری آدم الکی سوتی نمیده؟
سمیه	نه. گاهی همینجوری می پره از دهنه دیگه. تاق می زنی حالا یا نه؟
پیمان	لعنتی از تو اون کشیده بیرون کرده تو ما.
سمیه	اصل حال شیشه رو دواس. تکی که حال نمیده. دو گرم گرفته بودم. توأم که نصفشو زدی. بیا تاق بز نیم رو جفتش بریم دیگه.
پیمان	باشه. ولی من که می دونم توی حرورم لقمه یه چیزی تو کلهت هست.
	پیمان و سمیه وسایلشان را با هم عوض می کنند.
مهران	بچه ها من لهم. چشم دو تا می بینه.
سمیه	چیزی نیست. خوبه. مهمونی خدا حافظیته دیگه. فکر کن الان با یگانه زدی.
مهران	وای یگانه رو بگو. اینهمه بهش گفته بودم پاکم. اونم رفت ترک کرد. الان بفهمه زدم اونم میره میزنه.
سمیه	اون شوهر داره جلوشو می گیره.
مهران	شوهر خر کی بود بابا. همینجوری زنش شد بره آلمان.
سمیه	تو آلمان الان بیشتر موادای سنگین می زنی. حشیش اصلاً مسئله ای نیست.
مهران	لامصب نه برای کسی که یه سال و نیمه پاکه.
سمیه	تو همین الانشم پاکی. فقط یه شب شیطونی کردی. عذاب وجدان نمی خواد داشته باشی.
پیمان	داداش حالا که زدی دیگه بیخیال برو تو فازش. ولش کن دیگه. دیگه زدی دیگه.

- مهران من چند ساعت دیگه می‌خوام برم فرانسه. اینجا چه گهی می‌خورم؟
- پیمان چند ساعت دیگه ینی چند ساعت دیگه؟
- مهران یه نیم ساعت دیگه باید از اینجا راه بیوفتم برم خونه. بعدشم یه راست فرودگاه. اگه بتونم البته.
- سمیه می‌تونی عزیزم. مسئله‌ای نیست.
- مهران می‌دونی اگه فردا نرسم چی میشه؟
- سمیه هیچی نمیشه. زندگی ادامه داره. یادت رفته. گفتم داروی جاودانگی داره اختراع میشه. فرصت داری هنوز. کامل کشیدیش؟
- مهران نه هنوز.
- سمیه بزنش. کامل بزنی قشنگ توپ شی.
- مهران بقیه‌ی سیگاری را می‌کشد و به گوشه‌ای پرتابش می‌کند.
- پیمان ولی مهران اینهمه نصیحت کردی آخرش زدیا.
- مهران بابا من نمی‌خواستم بزنی. این لعنتی گفت بزنی.
- سمیه من گفتم. ولی خودت خواستی. خواسته‌ی خودتو نداز گردن دیگران.
- مهران لعنتی تو نبودی می‌گفتی...
- سمیه تو نبودی می‌گفتی تا آخر عمر کنارم می‌مونی؟
- مهران چرا.
- سمیه موندی؟
- مهران نه.
- سمیه چرا؟
- مهران برای اینکه عاشق یگانه بودم.
- سمیه پس انکار نکن. تو عاشقِ موادی البته.
- پیمان نه من هر روز میشینم زار میزنم که چرا مواد میزنم. به‌خدا کلی گریه کردم. ینی شبی نبوده قبل خواب گریه نکنم.
- سمیه این عاشقِ مواده. نیستی؟
- مهران هستم.
- سمیه چرا ترک کردی؟
- مهران می‌خواستم واسه خودم کسی بشم.

که چی بشه؟	سمیه
که چی بشه؟ چقدر تو خنگی. ینی این خوبه که الان ما اینجا تو دره فرحزادیم؟	پیمان
که چی بشه؟	سمیه
که مردم بهم احترام بذارن.	مهران
که چی بشه؟	سمیه
که چی بشه؟ که احترام بذارن بهم دیگه.	مهران
لعنتی که چی بشه؟ احترام مردمو می خوای چیکار؟ (دود سنگینی می گیرد.)	سمیه
(او نیز از پایپ دود می گیرد) ینی احترام مردم مهم نیست؟	پیمان
دیگه چی مهران؟	سمیه
که پول داشته باشم؟	مهران
مگه تا الان نداشتی؟ اونقدی که نیاز داشتی داشتی. بیشتر می خوای چیکار؟	سمیه
خُب اون وقت میریم رو کوک.	پیمان
اینو بد نیومدی. من اگه پول داشتم میرفتم رو کوک. ولی کوکو بی خیال. دوا و شیشه و اسید کافیه.	سمیه
همینا بسهت نبود مهران؟	
بیشتر می خوام. می خوام چیز یاد بگیرم.	مهران
که چی لعنتی؟	سمیه
که آدم مهمی بشم.	مهران
مادرتوم. دارم میگم که چی بشه؟	سمیه
مادرمو اذیت کردم. خیلی. نمی خوام ناراحتش کنم.	مهران
اون فقط برای دل خودش بچه آورده. می خواسته بچه داشته باشه. تو باز بچه شی احمق.	سمیه
من خیلی اذیتش کردم.	مهران
منم ننه مو زیاد اذیت کردم. خداییش این خیلی اذیت می کنه.	پیمان
من اصلاً ریدم به ننه. تو خیابونا باشی بهتر از اینه که این تخم سگا بهت بگن چیکار بکن چیکار نکن.	سمیه
می خوای بری چهار سال عمرتو بذاری که طراح لباس بشی؟ که شورت مردمو طراحی کنی؟ می خوای شورتمو بهت نشون بدم؟ همه جاش پاره س. نابوده. کی اهمیت میده شورت مردم چی جوریه. اگه قراره تو گند بمیریم بذار خب تو گند بمیریم. هر جای دنیا بری همین گنده. همه جا همه دارن مواد می زنن. همه جا داره می گنده. تو احمق می خوای بری سر قبر ننهت درس بخونی؟	

- مهران** پیمان من داره مادرم ... میشه.
- پیمان** خُب تو که جنبه شو نداری نمی اومدی اینجا. بین بهت میگم پیش فعالی واسه اینه. اینو زدی پیش- فعالیت زده بالا الان نمی دونی چیکار کنی. حالا اووووه باید وایسی این سر دنیا بخوره اون سر دنیا که تازه از اول شروع شه بینی معتاد میشی یا نه (دم می گیرد). من میگم اصلاً آدم باید یه فرصت دیگه به خودش بده. خداییش اون جهان موازی بود چی بود، هر چی بود، می خوام از روز اول دیگه این پیش فعالیمو کنترل کنم. همون ریتالین خوبه. بالاتر نمیرم. کسی از دور با چوبی جلو می آید.
- ناشناس** داداش یه دست میدی اینو بشکونیم؟
- پیمان** من نوکرتم.
- پیمان** با غریبه به گوشه ای می روند و مشغول شکستن چوب می شوند. اما چوب سفت است و نمی شکند.
- سمیه** تو فرانسه بلدی؟
- مهران** ها؟
- سمیه** میگم فرانسه بلدی؟
- مهران** نه بابا. قراره اونجا برام یه سال کلاس زبان فرانسه بذارن. من حالم داره بد میشه. خیلی چتم. دارم بالا میارم. اصلاً نمی فهمم چی می گذره دورم.
- سمیه** یادته با هم می شستیم دوا می زدیم.
- مهران** تزریق می کردیم.
- سمیه** آره. تزریق که می کنی لامصب دیگه کشیدنش حال نمیده. ولی همینم بهتر از هیچیه. قاطی شده با شیشه. وای. نمی دونی چی شده.
- مهران** لعنت بهش. من عاشقشم.
- سمیه** تو عاشق موادی.
- مهران** عاشقشم.
- سمیه** می میری براش.
- مهران** می میرم براش.
- سمیه** بین یگانه و من، یگانه رو انتخاب کردی. بین مواد و یگانه کیو انتخاب می کنی؟
- مهران** نمی دونم.
- سمیه** می دونی.
- مهران** نمی دونم.

- سمیه** می‌دونی. ماده عزیزم. تو عاشقِ موادی (دم می‌گیرد و فوت می‌کند توی صورتِ مهران).
- مهران** بدش اونور این دودِ لعنتیو.
- سمیه** گودبای پارتی. آخرین دود.
- سمیه** سمیه کفی و لول را دورِ سرِ مهران که کاملاً گیج و منگ است می‌چرخاند و می‌خندد.
- سمیه** کفی می‌بینی یادِ چی میوفتی؟
- مهران** یاد اون شبی که نشسته بودیم تو اتاقِ من داشتیم می‌زدیم. رو زمین دراز کشیده بودم دود می‌کردم. دوده می‌رفت سمتِ پنجره. رنگش عوض میشد. بعد می‌رفت بیرون. انگار زندگی‌م بود که داشت همینجور می‌رفت. می‌فهمیدم با هر دودش داره زندگی‌مو نابود می‌کنه.
- سمیه** اینجا پنجره‌ای نیست. دل‌بازه. شب می‌ای پیشم؟
- مهران** وقت ندارم. باید برم.
- سمیه** فکر کن همینجا خونه‌مه. چیکار می‌کردی؟
- مهران** چی می‌خوای از من؟
- مهران** سمیه دوباره دودِ عمیقی می‌گیرد و فوت می‌کند توی صورتِ مهران.
- مهران** بوش. ... تو وجودت این حشیش بود یا اوایلم قاطیش بود؟
- سمیه** حشیشِ خالی بود به‌خدا.
- مهران** من مادرم ... شده.
- سمیه** یادته اون روزارو. بیخیال تو خیابونا می‌چرخیدیم مواد می‌زدیم؟ دنیا به‌تخمونم نبود. تا صبح. رو اسید یادته مواد زدیم؟ یادته؟ عاشقم بودی؟ هنوزم هستی؟
- مهران** هنوزم هستم.
- مکتِ طولانی.**
- سمیه** چرا ترکم کردی؟
- مهران** لامصب شیشه می‌زدی.
- سمیه** به‌خاطرِ تو رفتم رو دوا. دیگه شیشه تفریحی می‌زنم. بیشتر رو دوام.
- مهران** ینی الان عملت دوتاس؟
- سمیه** نه. عملِ دوا دارم فقط. الان داشتم شیشه می‌زدم روش دوا بزدم.
- مهران** به‌خاطرِ من دوا زدی؟

سمیه آره. واسه اینکه پوچیتو درک کنم. بفهمم تو مغز این آدم چی می‌گذره. بفهمم چی این آدمو انقدر متفاوت می‌کرد. چی انقدر این آدمو بزرگ می‌کرد. می‌خواستم بفهمم چی تو دوا هست که بعضی آدمای پوچ مثل تو میان سراغش. من به خاطر تو اومدم سراغش. که تو رو بشناسم. تو تمام این شیش سال داشتم مواد می‌زدم که بشناسمت. آخرش شناختمش.

مهران چی شناختی؟

سمیه اینکه تو به آدم تنهای تنهایی. اینکه بزرگی به تنهاییه. تو با تنهاییت حال می‌کنی. خودتم با خودت می‌خندی. من ازت یاد گرفتم خودم با خودم تنها باشم. با خودم بخندم. حتی اگه هیچی نداشته باشم. من از تو زندگی رو یاد گرفتم مهران. ممنونم ازت.

مهران من نابودم.

سمیه من ازت لذتو یاد گرفتم.

مهران من نابودم.

سمیه من ازت عشق بی‌سرانجامو یاد گرفتم.

مهران من نابودم.

سمیه من ازت...

مهران من نابودم.

سمیه من ازت...

مهران من نابودم.

مکتب طولانی. سمیه کفی را سمت مهران می‌برد.

سمیه می‌کشی؟

مهران آره. دو تا دود می‌گیرم.

مهران کفی و لول را گرفته و چند دود عمیق می‌گیرد. سه الی چهار بار اینکار را می‌کند. تا اینکه به چرت بسیار عمیقی می‌رود و سرش می‌افتد.

سمیه رفتی تو چرت؟ برو حالا. الان نمی‌شنوی چی میگم. تو تمام این شیش سال منتظرت بودم. ماشینتو من آتیش زدم. از خونه‌تون من دزدی کردم. در خونه‌تونو من رنگی کردم. هر بلایی سرت اومده من کردم. تو منو له کردی... کش. می‌فهمی؟ منو با دیگرون شیر می‌کردی. نمی‌فهمیدی من عاشق توأم؟ نمی‌فهمیدی من به خاطر توی تخم‌سگ رفتم سراغ مواد؟ اگه بدونی چه شبایی گریه کردم. چقدر تنها به خودم گفتم مهران برم می‌گرده. می‌فهمی چقدر تحقیر شدم؟ می‌فهمی لجن؟ هر چی تو این شیش سال کشیدم به خاطر تو بود. لجن پاشو حالا خودتو ببین. می‌فهمی؟

